

اهداف و روش‌شناسی آیات پزشکی

حسن رضا رضائی

کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن

چکیده

نویسنده بعد از تقسیم آیات پزشکی قرآن به «آیات بهداشتی» و «آیات درمانی»، به اهداف آیات پزشکی قرآن پرداخته و به این نتیجه رسیده است که قرآن کتاب علمی نیست، بلکه کتاب هدایت انسان به سوی کمال است. قرآن برای تقویت مبدا شناسی و معاد شناسی و تحریک حس کنجکاوی بشر، به مسائل علمی پرداخته و نیز به برخی از مسائل پزشکی اشاره نموده است.

در تفسیر آیات پزشکی لازم است از شیوه «استخدام» برای فهم بهتر قرآن سود ببریم و از شیوه افراطی «استخراج همه علوم از قرآن» و تحمیل نظریه‌های علمی بر

قرآن بپرهیزیم. نویسنده در پایان با توجه به آیه ۲۷۵ سوره بقره که خداوند دیوانگی را به مس شیطان نسبت می‌دهد و مفسران احتمالیهای زیادی در برای آن مطرح می‌کنند، ضمن اشاره به شبهات وارده بر آیه، به نقد و بررسی آن احتمالات پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: پزشکی، اعجاز، قرآن، تفسیر علمی، شیطان.

مقدمه

آغاز پزشکی تاریخ معین ندارد. عده‌ای «هرمس لول» (ارس یا همان ادریس پیامبر) را بنیانگذار پزشکی معرفی نموده‌اند. برخی آن را به تمدنهای بابل، یمن، مصر، فارس، هند، یونان و ... نسبت داده‌اند و

بعضی هم می‌گویند پزشکی به صورت یک هنر آغاز شد و طی قرن‌ها به شکل یک علم درآمد. جالینوس (۲۰۱ م) و بقراط (۲۷۷ ق.م) آن را الهام از سوی خداوند می‌دانند و افلاطون (۴۲۸ ق.م) معتقد است این علم به صورت قیاسی و تجربی پدید آمد. (نور محمدی، غلام رضا، نگرش نوین به طب، پژوهش حوزه، ۱۷ - ۱۸ / ۱۰).

برخی از دانشمندان مانند شیخ مفید (مفید، تصحیح الاعتقاد، ۱۴۴؛ مجلسی، بحار الانوار، ۶۲ / ۷۵). بر این باورند که علم طب، مبداء الهی دارد و به وحی متکی است. به نظر می‌رسد نیازهای ضروری انسان نخستین در زمینه طب از طریق وحی برطرف می‌شد.

تاریخ پزشکی با تاریخ آفرینش انسان گره خورده است، زیرا درد و بیماری هرگز از انسان جدا نبوده است، اما این علم از زمان جالینوس (۲۰۱ م)، بقراط (۲۷۷ ق. م) و افلاطون (۴۲۸ ق. م)، نظمی به خود گرفت و به صورت مدون و کلاسیک درآمد و با ظهور اسلام در

شبه جزیره عربستان رشد فزاینده‌ای به خود گرفت.

هدف از نزول قرآن، تربیت معنوی و هدایت انسانها به سوی سعادت و کمال است و مطالب عمده قرآن هم در همین راستا نازل شده است. قرآن کتاب علمی نیست تا بتوان همه جزئیات علوم را از آن استخراج کرد. و انسان از راه عقل و تجربه می‌تواند به علوم مختلف از جمله پزشکی دست یابد. با این وجود، قرآن به برخی از مسائل علمی در راستای خداشناسی، تحریک حس کنجکاوی علمی بشر و تشویق او به فراگیری علوم، اشاره کرده است. (رضایی اصفهانی، محمد علی، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، ۱۷۷).

اهمیت فراگیری علم و پزشکی در اسلام:

قرآن به کسب معرفت و علم تأکید کرده است تا جایی که ماده‌های «علم» بیش از «۷۵۰» مرتبه، «عقل» و خردورزی بیش از ۴۵ بار و «اولی الالباب» به معنای صاحبان خرد و عقل بیش از ۱۰ مرتبه در

قرآن تکرار شده است. از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است که علم پزشکی در کنار علم دین قرار دارد. آن حضرت می‌فرماید: «العلم علمان، علم الادیان و علم الابدان»؛ (مجلسی، ۲۲۰/۱) علم دو گونه است، دانش دینها و دانش بدن‌ها.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «هر شهری از سه چیز بی‌نیاز نیست: فقیه، حاکم، طبیب» (همو، ۲۳۷/۷۸). و در روایت دیگری آمده است: «انبیاء الهی به علم طب آگاهی داشتند». (همو، ۲۷۵/۵۸)

برخی از توصیه‌های موکد بهداشتی و درمانی معصومان علیهم السلام به صورت مجموعه‌های پزشکی و بهداشتی مدون شده است که: طب النبی صلی الله علیه و آله، طب الرضا علیه السلام، و طب الصادق علیه السلام مشهورترین آنها است.

تشویق قرآن و روایات به فراگیری علوم سبب شده است علوم تجربی از جمله دانش پزشکی در کشورهای اسلامی رشد فزاینده‌ای داشته باشد (ر.ک: زرین کوب، عبدالحسین، کارنامه اسلام / ولایتی، علی اکبر، پویای فرهنگ و

تمدن اسلامی ایران). همچنین اشاره قرآن به مسائل پزشکی، مانند جنین شناسی، شفابخشی عسل، و اعضای بدن و مسائل بهداشتی، مانند بهداشت تغذیه، فردی و جنسی در رشد آن علوم مؤثر بوده است.

دانشمندان مسلمان سنی و شیعه کتابهای زیادی در مورد احادیث طبی و درمانی به نگارش درآورده‌اند که این پدیده هم زمینه ساز رشد و شکوفایی بیشتر علوم پزشکی در بین مسلمانان شده است. (ر.ک: غلام رضا نور محمدی، نگارش احادیث طبی، ۱۱۰؛ مجله پژوهش حوزه، ۱۷-۱۸؛ ری شهری، الاحادیث الطبییه).

آیات پزشکی

قرآن به حدود سیصد آیه درباره پزشکی و بهداشت اشاره کرده است. پزشکی شامل «درمان و معالجه» و بهداشت به معنی «پیشگیری» است. (المنجد، ذیل ماده طب)، اما اکثر مطالب علمی قرآن درباره بهداشت و پیشگیری است، مانند: بهداشت تغذیه مانند حرمت شراب (مانده/۹۰)، انگور (انعام/۹۹) شیر حیوان (نمل / ۶۶) تحریم خون،

مردار، گوشت خوک (نمل/۱۱۵)، بهداشت جنسی، مانند حرمت زنا (نور/۳۰)، بهداشت فردی، مثل وضو و غسل (مائده/ ۶) و... اما برخی مطالب قرآن نیز درباره پزشکی و درمان بیان شده است، مانند: جنین‌شناسی، اعضای بدن، عسل و ...

اهداف آیات پزشکی

هدف اصلی نزول قرآن، هدایت معنوی انسانها به سوی کمال و سعادت است «هدی للناس» (بقره / ۱۸۵) و رسیدن به کمال، نیازمند پرورش روح و سلامت جسم و تغذیه آن است.

در این راستا، قرآن در چند آیه به مسائل پزشکی اشاره کرده است. این اشارات در برخی آیات به صورت گذرا و در برخی دیگر به صورت مفصل است.

اهداف ذکر علوم پزشکی در قرآن را می‌توان در چند مورد ذیل خلاصه کرد:

۱- تقویت خداشناسی

یکی از اهداف ذکر آیات پزشکی در قرآن، تقویت خداشناسی

است. برای نمونه می‌توان به مثال ذیل توجه کرد:

جنین‌شناسی مقدمه خداشناسی

خداوند در سوره مؤمنون، آیه ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ به مسئله خلقت انسان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَلَالَةٍ مِنْ طِينٍ...﴾ و به یقین انسان را از چکیده‌ای از گل آفریدیم و سپس او را با آب اندک سیالی در جایگاه استوار [= رحم] قرار دادیم؛ سپس آب اندک سیال را بصورت آویزان آفریدیم، و [خون بسته] آویزان را بصورت گوشت جویده شده آفریدیم؛ و گوشت جوید، شده را بصورت استخوان‌ها آفریدیم؛ و بر استخوان‌ها گوشتی پوشاندیم؛ سپس آن را به صورت آفرینش دیگری پدید آوردیم....

آیه بالا مراحل خلقت انسان را از نطفه، علقه، مضغه، استخوان، گوشت و روح بیان کرده است و با علم جنین‌شناسی روز نیز مطابقت دارد. قرآن بعد از بیان آن مراحل، خواننده را به یک نکته مهم توجه می‌دهد و می‌فرماید: ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ

أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾؛ «خجسته باد خدا، بهترین آفریدگار است».

نکته مهم آن است که خلقت انسان، نشان از قدرت، علم و آگاهی خالق دارد.

۲- معاد شناسی

یکی دیگر از اهداف بیان آیات پزشکی در قرآن، معاد شناسی است، برای مثال:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَيْتِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِنُبَيِّنَ لَكُمْ وَتُقَرَّفُ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لَكُمْ لِكَيْلًا يَعْلَمُ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْنًا وَتَرَىٰ الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ﴾ «ای مردم! اگر از برانگیخته شدن (در رستاخیز) در تردید هستید، پس (بنگرید): که ما شما را از خاکی آفریدیم، سپس از آب اندک سیال، سپس از [خون بسته] آویزان، سپس از (چیزی شبیه) گوشت جویده شده، شکل

یافته (= متمایز) و شکل نیافته (= غیر متمایز آفریدیم)؛ تا برای شما روشن سازیم (که خدا بر انجام رستاخیز تواناست) و آنچه را که بخواهیم تا سرآمد معینی در رحم‌ها قرار می‌دهیم؛ سپس شما را بصورت کودکی بیرون می‌آوریم؛ سپس (زندگی می‌کنید) تا به حد رشدتان برسید؛ و از شما کسی است که (جانش) بطور کامل گرفته می‌شود؛ و از شما کسی است که به خوارترین (دوران) عمر برگردانده می‌شود، تا بعد از آگاهی هیچ چیزی نداند. و زمین را خشک و بی‌گیاه می‌بینی؛ و هنگامی که آب (باران) را بر آن فرو می‌فرستیم، به حرکت در می‌آید و رشد می‌یابد؛ و از هر نوع [گیاه] زیبا می‌رویاند».

آیه بالا دو مسئله علمی را برای اثبات معاد مطرح می‌کند؛ خلقت انسان و حیات دوباره گیاهان در فصل بهار.

انگشت‌نگاری و شناخت قدرت خداوند بر رستاخیز

خداوند در سوره قیامت، آیه ۳ و ۴ برای اثبات قدرت خود درباره

معاد و برگشت انسانها یا به مسئله پزشکی مثال می‌زند و می‌فرماید:

﴿أَيُحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعُ عَظْمَهُ * بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ﴾؛

«آیا انسان می‌پندارد که استخوان‌هایش را جمع‌آوری نخواهیم کرد؟! * آری، بر مرتب کردن (سر) انگشتانش تواناییم.»

در شأن نزول آیه بالا آمده است که یکی از مشرکان که همسایه پیامبر ﷺ بود، به خدمت پیامبر اسلام رسید و از چگونگی روز قیامت پرسید، سپس افزود:

اگر آن روز را با چشم هم مشاهده کنم باز تصدیقت نمی‌کنم و به تو ایمان نمی‌آورم! آیا ممکن است خداوند این استخوانها را جمع‌آوری کند؟ این باور کردنی نیست! این‌جا بود که آیه نازل شد و فرمود: ما قادریم حتی خطوط انگشتان شما را مرتب سازیم. (الحویزی العروسی، نورالثقلین، ذیل: قیامت / ۴).

«بنان» در لغت به معنی انگشتان و نیز سرانگشتان آمده است (مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ذیل ماده بنان) که در هر دو صورت به این نکته اشاره

دارد که نه تنها خداوند استخوانها را جمع‌آوری می‌کند و به حال اول باز بر می‌گرداند، بلکه استخوانهای کوچک و ظریف دقیق انگشتان را نیز سر جای خود قرار می‌دهد، از آن بالاتر اینکه سر انگشتان او را به طور موزون و مرتب و به صورت نخست (که با هم اختلاف دارند) باز می‌گرداند. (مکارم، تفسیر نمونه، ذیل: قیامت / ۴).

دانش بشری در قرن ۱۹ به راز اثر انگشت پی برد و متوجه شد سر انگشتان از خطوط بارز و پستی به صورت مارپیچ در بشره پوست تشکیل شده‌اند و چگونگی امتداد این خطوط در افراد متفاوت است، به طوری که شکل این خطوط حتی در دو قلوها شباهتی با هم ندارند. (دیاب عبدالمجید و قرقوز، طب در قرآن، ۲۰ - ۲۱). پوست بدن از سه قشر تشکیل شده است؛ قشر سطحی، قشر چرمی، قشر زیر جلدی. قشر سطحی پوست از سلولهای پوششی پهن چند طبقه ساخته شده است که سلولهای طبقه عمیق آن در حال تقسیم و تکثیر

می‌باشند و سلولهای سطحی آن که قدیمی‌ترند، به ماده شاخی تبدیل می‌گردند. چین و شیارهای سطح پوست در هر شخصی ثابت و تغییر ناپذیر است. (یزدی، دانستنی‌های پزشکی، ۱۰۹). خطوط سر انگشتان از چهار ماهگی در رحم مادر شکل می‌گیرد و تا پایان عمر تغییر نمی‌کند. با وجود پیشرفت علم، در شناسایی افراد، انگشت نگاری همچنان بهترین معرف شناسایی اشخاص است و در تحقیقات جنایی برای کشف هویت مجرمان و دزدان از اثر انگشت به عنوان وسیله مؤثر و اطمینان بخش استفاده می‌کنند.

نتیجه: خداوند با مطرح کردن اختلاف سرانگشتان و مرتب کردن آن بعد از مردن، قدرت بی‌پایان خود را به نمایش می‌گذارد و با بر شمردن مسئله نظم جسم و خاصیت پوست سر انگشت، علاوه بر اثبات توانایی خود برای ایجاد معاد، حسن کنجکاوای بشر را در مورد این نکته علمی تحریک می‌کند.

۳- اعجاز علمی قرآن

یکی از اهدافی که می‌توان برای پرداختن به تفسیر آیات پزشکی قرآن ترسیم کرد، اثبات اعجاز علمی قرآن است.

مقصود ما از معجزه علمی قرآن، رازگویی علمی قرآن است؛ یعنی مطلبی علمی را که قبل از نزول آیه کسی از آن اطلاع نداشته، بیان کرده، به طوری که مدتها بعد از نزول آیه مطلب علمی کشف شده است و این مسأله علمی طوری باشد که با وسایل عادی که در اختیار بشر عصر نزول بوده، قابل اکتساب نباشد. (رضایی اصفهانی، پژوهشی در اعجاز قرآن، ۸۵).

مسائل علمی و پزشکی قرآن که با کشفیات علوم روز ثابت شده است، نشان از آن دارد که قرآن مکتوب بشری نیست و عقل بشر، حتی پیامبر، در الفاظ و محتوای آن دخالتی ندارد. همچنین پیامبر این مسائل را از محیط اجتماعی خود و علوم رایج آن زمان الهام نگرفته است؛ چون تاریخ، (ولایتی، علی اکبر، پویایی فرهنگ و تمدن

اسلامی، ۱۵ به بعد.) منطقه جزیره العرب را فاقد تمدن و علوم می‌داند، پس مسائل پزشکی مطرح شده در قرآن، با توجه به علوم عصر نزول، اعجاز علمی آن را ثابت می‌کند. برای نمونه به برخی شگفتیها و اعجازهای علمی و پزشکی قرآن اشاره می‌کنیم.

علقه، شگفتی پزشکی قرآن

خداوند در آیات مختلف از قرآن کریم، به مراحل خلقت انسان اشاره کرده است. یکی از آنها مرحله «علق» است.

واژه «علق» شش بار (علق / ۱ و ۲؛ حج / ۵؛ مؤمنون / ۱۴؛ غافر / ۶۷؛ قیامت / ۳۴)، در پنج آیه به صورتهای مختلف به کار رفته است. همچنین سوره‌ای با نام «علق» نازل شده است. **«اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ»**؛ «بخوان به نام پروردگارت که آفرید، انسان را از علق آفرید».

اکثر مفسران (مکارم، تفسیر نمونه، ۱۵۳/۲۷) اتفاق نظر دارند که ۵ آیه اول سوره علق، نخستین آیاتی است که در غار حرا بر پیامبر

اسلام ﷺ نازل شد.

واژه «علق» جمع «عَلَقَه» است و در اصل به معنای «چیزی می‌باشد که به چیز بالاتر آویزان می‌شود». موارد کاربرد آن عبارت است از: خون بسته، زالو، خون منعقد که در اثر رطوبت به هر چیز می‌چسبد، کرم سیاه که به عضو آدمی می‌چسبد و خون را می‌مکد و ... (مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات قرآن کریم، ذیل ماده علق؛ قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ذیل ماده علق)، پس می‌توان گفت در مواردی که علق به کار رفته، «چسبندگی» و «آویزان بودن» لحاظ شده است، مانند: زالو، خون بسته و کرم که به عضو بدن می‌چسبد و آویزان می‌شود.

علق از نگاه علم: «علق» همان خون بسته‌ای است که از ترکیب اسپرم مرد با اوول زن حاصل و سپس به رحم زن داخل و بدان آویزان می‌شود. پس از پیوستن نطفه مرد به تخمک زن، تکثیر سلولی آغاز می‌شود و به صورت یک توده سلولی به شکل توت در می‌آید که

به آن مارولا (Marula) می‌گویند و در رحم لانه‌گزینی می‌کند، یعنی سلولهای تغذیه کننده به درون لایه مخاطی رحم نفوذ می‌کنند و به آن آویزان (نه کاملاً چسبیده) می‌شوند. قرآن این مطلب را با تعبیر زیبای «علق» بیان کرده است. (دیاب و قرقوز، همان، ۸۶)

اگر واژه «علق» را به معنای خون بسته بپذیریم، می‌توانیم تناسب آن را با موارد کاربردش اینگونه بیان کنیم:

۱. چسبندگی بودن آن. (مکارم، همان، ۱۵۶/۲۷) یعنی کرمی که برای مکیدن خون به بدن می‌چسبد.
۲. آویزان شدن آن به جداره رحم.
۳. مشابه زالو است. (زالو هر بار می‌تواند به اندازه یک فنجان قهوه، خون انسان یا حیوان را بمکد. نطفه در رحم، زالو وار به رحم می‌چسبد و از خون تغذیه می‌کند (نجفی، گودرز، مطالب شگفت انگیز قرآن، ۹۹). همچنین در وجه تشبیه به زالو گفته شده است که در مرحله ایجاد جنین، از هر دو ماده‌ای به نام «هیارین» ترشح می‌شود تا خون در موضع منعقد نشود و قابل تغذیه

باشد (پاک نژاد، اولین پیامبر آخرین دانشگاه ۱۱۰/۱۱) شکل علقه مانند زالو کاملاً مستطیع است این حالت در چهار هفته اول ادامه دارد. (اسماعیل پاشا، عبدالعزیز، اسلام و طب جدید یا معجزات علمی قرآن، ۱۸۲).

۴. تغذیه از خون است. حضرت آیت‌الله معرفت بعد از پذیرفتن این نظریه که علق خون بسته است می‌گوید: علقه در روز هفتم به جداره رحم می‌چسبد (معرفت، محمد هادی، ۸۲/۶)

در نتیجه می‌توان گفت: (احتمالهای دیگری نیز درباره «علق» داده شده است از جمله، اینکه: بعضی علق را به معنای نطفه مرد (اسپرماتوزئید) معنا کرده‌اند (مطالب شگفت‌انگیز قرآن، ص ۹۹)، بعضی دیگر به معنای موجود صاحب علاقه دانسته‌اند که اشاره به روح اجتماعی انسان است و برخی به گل حضرت آدم علیه السلام اشاره نموده‌اند که حالت چسبندگی دارد. (ر.ک: رضایی اصفهانی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ۴۸۷ - ۴۸۱). با توجه به دیدگاه دانشمندان، مفسران و اهل

لغت، «علق» به معنای «خون بسته» آویزان به رحم است؛ به ویژه آنکه این مرحله از خلقت انسان در علم جنین‌شناسی جدید، واسطه بین نطفه و مضغه (گوشت شدن) شمرده می‌شود، یعنی چند ساعت این خون بسته به جدار رحم آویزان است و از خون آن تغذیه می‌کند.

خداوند می‌توانست با به کار بردن ترکیب «الدم المنقبضة؛ خون بسته» مطلب مورد نظرش را ذکر نماید، اما با آوردن تک واژه «علق» هم معنای «خون بسته» و هم معنای «آویزان بودن» را رساند که با نظریات جدید پزشکی نیز همخوانی کامل دارد.

لازم به یادآوری است که در قرآن مراحل و چینش مراحل خلقت انسان (ن.ک. به: حج / ۵؛ مؤمنون / ۱۲ و ...) نیز به صورت ویژه‌ای بیان شده که قبل از آن سابقه نداشت و این هم نشان از اعجاز علمی قرآن دارد (رضایی اصفهانی، محمد علی، همان، ۲، مبحث مراحل خلقت انسان)؛ البته برخی مطالب علمی قرآن در حد اعجاز علمی نیست، ولی مطالب شگفت‌انگیز است، مثل

بحث شفا بودن عسل (نحل / ۶۹) و فواید پزشکی آن.

روش‌شناسی فهم و تفسیر آیات پزشکی

یکی از شاخه‌های علوم قرآن، شناخت روش تفسیری است. قرآن براساس چند روش و گرایش تفسیرپذیر است، مانند: روش تفسیر قرآن به قرآن، قرآن به روایت، قرآن به عقل و اشاری (باطنی)، علمی و... (عمید زنجانی، مبانی و روشهای قرآن؛ مؤدب، سید رضا، روشهای تفسیر قرآن، رضایی اصفهانی، محمد علی، منطق تفسیر قرآن (۲) روشها و گرایشهای تفسیر قرآن)

یکی از روشهای تفسیری، تفسیر علمی قرآن است که روشهای فرعی متفاوتی دارد و شماری از آن به تفسیر معتبر و صحیح منتهی می‌شود. و در برخی موارد ممکن است به تفسیر به رأی بینجامد. همین مطلب موجب شده است برخی تفسیر علمی را به کلی رد کنند و گروهی آن را بپذیرند و حتی آن را یکی از راههای اعجاز اثبات

قرآن بدانند. (رضایی اصفهانی، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، ۳۷۸؛ ن.ک. به: ابوالحجر، عمر، تفسیر علمی فی المیزان).

دانشمندان برای شناسایی فهم تفسیر آیات علمی، از جمله آیات پزشکی، چند روش ذیل را مطرح کرده‌اند:

۱. روش استخراج همه علوم از قرآن

دانشمندان قدیم (مانند: غزالی (۵۰۵ ق)، ابن ابی الفضل المرسی و...) می‌خواستند تمام علوم را از قرآن استخراج کنند و معتقد بودند با توجه به آیه «تبیاناً لكل شیء» (نحل / ۸۹)؛ «قرآن بیان همه چیز است» تمامی علوم در قرآن نهفته است. و علم هندسه، جبر، پزشکی، هیئت و ... را می‌توان از قرآن استخراج کرد. برای مثال: از آیه شریفه «اذا مرضت فهو يشفين» (شعراء / ۸۰)؛ «وقتی من بیمار شدم اوست که شفا می‌دهد». علم پزشکی را استخراج کردند. (غزالی، جواهر القرآن، ۲۷).

نقد و بررسی

الف. قرآن برای هدایت بشر به سوی خدا و تربیت معنوی انسانها نازل شده است؛ نه بیان همه علوم، پس آیه «تبیاناً لكل شیء» به این معنی است که قرآن بیان هر چیزی است در راستای هدایت معنوی بشر باشد.

در مورد کتاب در آیه شریفه «ما فرطنا فی الکتاب من شیء» (انعام / ۳۸) «ما» هیچ چیز را در کتاب، فروگذار نکردیم» مفسران چند احتمال زیر را مطرح کرده‌اند:

۱. منظور از کتاب، قرآن کریم است، پس همه امور دین و دنیا یا امور شرعی و دینی در قرآن موجود است. (طبرسی، مجمع البیان، ۲۹۸/۴ / ۳۸۰/۶۰؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۳۲۵/۱۴).

۲. منظور از کتاب، لوح محفوظ است. (طبرسی، همان)

۳. منظور از کتاب، اجل است؛ یعنی هیچ چیزی را ترک نکردیم؛ مگر آنکه مرگ او را واجب ساختیم. (همان).

۴. منظور از کتاب، علم خدا است (زمخشری، تفسیر کشاف، ۳۱/۲).

یکی از احتمالات در مورد کتاب، قرآن است. به طور قطع نمی‌توان گفت که قرآن همه‌ی چیزها، علوم و معارف دینی و دنیایی را مطرح کرده است، چون ظهور آن خلاف بدها است و چون بسیاری از علوم از جمله علوم تجربی در قرآن موجود نیست، حتی طرفداران تفسیر علمی مانند رشید رضا (رشید رضا، المنار، ۳۹۵/۷) به صراحت منکر چنین ظهوری شده‌اند (رضایی اصفهانی، درآمدی بر تفسیر علمی، ۱۷۴-۱۷۶).
 ب: اگر آیه‌ای از قرآن اشاره‌ای گذرا به مسئله درمان و پزشکی دارد، نمی‌توان از آن نتیجه گرفت که قرآن کتاب پزشکی است. حضور مطالب پزشکی در قرآن برای نشان دادن عظمت و قدرت خدا و اعجاز قرآن است و به صورت استطراری مطرح شده است.

نتیجه: تمام علوم از جمله تمام مسائل پزشکی در قرآن مطرح نشده است و نمی‌توان همه جزئیات علوم پزشکی را از قرآن استخراج کرد.

۲. روش تطبیق و تحمیل نظریات علمی بر قرآن

این شیوه از تفسیر علمی در قرن اخیر رواج یافته است؛ به گونه‌ای که بسیاری از افراد با مسلم دانستن نظریات علوم تجربی، سعی می‌کنند آیات موافق را در قرآن بیابند و هرگاه به آیه‌ای برخوردند که موافق آن نظر علوم تجربی نبود، دست به تأویل یا تفسیر به رأی آن آیه می‌زنند (درآمدی بر تفسیر قرآن، ۳۷۹). برای مثال بعضی آیات مربوط به تولد حضرت عیسی علیه السلام که بدون پدر بود یا خلقت حضرت حواء را با مسئله بکر زایی یا دو جنسی حقیقی تطبیق می‌دهند (محمد صادق، رجحان، بافت شناسی انسان پایه، ۷۶۵؛ رضایی اصفهانی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ۳۶۱-۳۶۷).

نقد و بررسی

الف: قرآن مقدس است و هیچ باطلی در آن راه ندارد و بیشتر یافته‌های علوم تجربی غیر قطعی و در حال تغییر است. کسی نباید هر

پدیده علمی غیر قطعی را به قرآن نسبت دهد و یا بر آن تحمیل کند، زیرا این عمل، بعد از تغییر علوم جدید، سبب از بین رفتن قداست و اعتماد به قرآن می‌شود.

ب: تحمیل نظریه علمی به قرآن، همان تفسیر به رأی است که احادیث فراوان ما را از آن باز داشته است. (مجلسی، بحار الانوار، ۲۲۳/۳).

۳. روش استخدام علوم برای فهم بهتر قرآن

مفسر در تفسیر قرآن علاوه بر آنکه باید دارای شرایط لازم باشد؛ ضروری است که ضوابط تفسیر و روش تفسیری را هم رعایت کند. برای تفسیر هر آیه لازم است به لغت، تاریخ، شأن نزول، اسباب نزول، احادیث تفسیری، آیات دیگر و ... مراجعه کند و بعد از طی این مراحل از علوم تجربی اثبات شده و قطعی برای فهم آیه کمک بگیرد و در این مسیر از هر گونه تفسیر به رأی و تأویل پرهیز کند و نظریات علمی را به صورت احتمالی و با احتیاط به قرآن نسبت دهد. این روش بهترین راه برای فهم بهتر

آیات قرآن است (رک. به: رضایی اصفهانی، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن). نمونه‌ای را مرور می‌کنیم.

صلب و ترائب

﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ * خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ * يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ﴾ (طارق/ ۵-۷)؛

«انسان باید بنگرد که از چه چیز آفریده شده است؟! از یک آب جهنده آفریده شده است، آبی که از میان پشت و دو استخوان جلوی بدن مرد (آلت تناسلی) خارج می‌شود».

برای اینکه با نکات علمی آیه آشنا شویم، لازم است معنای برخی واژه‌های آن را بررسی کنیم.

واژه «دافق» از «دقق» به معنای «صب الماء» ریختن آب است و «ماء دافق»، همان منی مرد است که با جهش از او خارج می‌شود (قرشی، سید علی اکبر، همان، ذیل ماده دقق، طباطبایی، همان، ۳۷۹/۲۰). برای «ماء دافق» معانی دیگری ذکر کرده‌اند مانند: آب مشترک زن و مرد، یا آب زنان که از رحم خارج می‌شود، اما با توجه به معنای دافق که دارای جهندگی است، ماء دافع

شامل منی مرد می‌باشد).

«صلب» به معنای استخوان‌های تیره پشت از پس گردن تا آخر ران‌ها، کمر، و به معنای چیز شدید و سخت و... آمده است (مصطفوی، حسن، همان، ذیل ماده صلب و ترائب).

«ترائب» از ریشه «تراب» به معنای دو چیز مساوی در بدن است، لذا صاحب‌نظران مصادیق زیادی برای آن ذکر کرده‌اند، مانند: بین دو سینه زن، بین دو کتف و سر، استخوان سینه و گلو (طبرسی، همان، ذیل: طلاق / ۷)، عصاره‌ی قلب (ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۴ / ۵۳۲). سرتا سر بدن، (چشم، دست، پا)، (طبرسی، همان)، بین نخاع و سینه‌ی هر شخص، (البصائر، ذیل آیه) و بین پشت و دو استخوان پا (محل آلت تناسلی) (معرفت، محمد هادی، التمهید، ۶/۶۴).

نگاه تفسیری

آیه یاد شده به منشاء و ریشه منی اشاره دارد، به این معنا که منی از صلب و ترائب سرچشمه می‌گیرد.^[۱] مفسران^[۲] با توجه به مصادیق و احتمالها در مورد واژه «صلب و

ترائب»، احتمالهای مختلفی بیان کرده‌اند، اما مشهور و موافق علم و لغت این است که آب منی از بین ستون فقرات پشت و دو استخوان ران پا (محل آلت تناسلی) خارج می‌شود (معرفت، محمد هادی، همان، ۶/۶۴؛ دیاب و قرقوز، همان، ۳۲).

قرآن برای حفظ عفت کلام، بعضی از مسائل جنسی را با کنایه، تشبیه یا تمثیل بیان می‌کند و از مطرح کردن مستقیم آن خودداری می‌ورزد. از این رو برای پرهیز از استفاده از نام آلت تناسلی با کنایه واژه «ترائب»، یعنی دو استخوان جلوی بدن مرد را به کار برده است.

نگاه علمی:

منی در لغت به معنای «تقدیر و اندازه‌گیری» آمده و به «آب مرد» اطلاق شده است، اما در مورد زن به کار نرفته است (قرشی، سید علی اکبر، همان، ماده منی).

منی ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیون اسپرماتوزئید دارد و برخی تعداد آن را بین ۲ تا ۵۰۰ میلیون عدد متغیر می‌دانند (پاک نژاد، همان، ۶/۶۴، طب در قرآن، ۳۲). به نطفه مرد

کرمک می‌گویند که طول آن ۱۰ - ۱۰۰ مو (هر مو یک میلیونیم متر) کرمک دارای سر و گردن و دم بسیار متحرک می‌باشد و در هر ثانیه ۱۴ - ۲۳ میکرون حرکت می‌کند. اسپرماها داخل مهبل ریخته می‌شود و از ۳۰۰ تا ۵۰۰ عدد آن فقط یکی مورد نیاز است و بقیه وارد زهدان می‌گردند (توماس، رویان‌شناسی لانگمس، ۲۹).

صاحب‌نظران درباره‌ی خاستگاه منی می‌گویند: وقتی به کتب لغت مراجعه می‌کنیم، محل منی را صلب و ترائب می‌دانند که به قسمت پشتی و قدیمی ستون فقرات مربوط است، یعنی جای اولیه‌ای که بیضه و رحم قرار می‌گیرند. (قبل از شش ماهگی جنین، تخم و تخمدان هر دو در پشت قرار دارند و پس از شش ماهگی در جنس نر هر دو به پایین کشیده شده و در پوست بیضه قرار می‌گیرند و به وضع عادی در می‌آیند و در جنس ماده نیز مختصر جابه‌جا شده و در دو طرف پهلو محاذی لوله‌های رحم جایگزین می‌شوند) (پاک نژاد، همان، ۱/۲۴۰).

نظریه علمی دیگری درباره منشاء منی وجود دارد که مطابق با لغت و قول مشهور است و آن چنین است:

«منی مرد که از میان صلب و ترائب (استخوان پاهای او خارج می‌شود، در تمام نقاط و مجاری عبور منی - از نظر کالبد شکافی - در محدوده صلب و ترائب (استخوان پاهای او) قرار دارند. غدد کیسه‌ای پشت پروستات (که ترشحات آنها قسمتی از منی را تشکیل می‌دهد) نیز در این محدوده قرار دارند. پس می‌توان گفت: منی از میان صلب مرد به عنوان یک مرکز عصبی - تناسلی امر کننده - و ترائب او به عنوان رشته‌های عصبی مأمور به اجرا، خارج می‌شوند» (دیاب و قرقوز، همان، ۳۲، با تلخیص).

بنابراین با توجه به کتب لغت، نظرات مفسران و دیدگاه دانشمندان می‌توان گفت «صلب» به معنای پشت مرد، به عنوان یک مرکز عصبی، و «ترائب» به معنای بین دو استخوان ران است که کنایه از دستگاه تناسلی مرد می‌باشد، پس

آیه «صلب و ترائب» با نظرات دانشمندان جنین‌شناسی همخوانی دارد. اما آیا می‌توان آن را «اعجاز علمی» دانست؟ در پاسخ باید گفت: مسئله خروج منی از بدن انسان، و دستگاه تناسلی که بین پشت و دو استخوان جلوی بدن است، تا حدودی برای بشر حس کردنی بوده است، لذا آیه یاد شده را نمی‌توان در ردیف اعجاز علمی قرآن دانست، بلکه باید آن را از «اشارات علمی قرآن» شمرد. (رضایی اصفهانی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ۲/ ۴۴۵-۴۵۷).

البته برخی معاصران قبل از عبدالکریم سروش در مقاله «طوطی و زنبور» (سروش، طوطی و زنبور، اردیبهشت ۱۳۸۷ ش) صلب و ترائب را از مصادیق تعارض علم و دین می‌داند که برگرفته از فرهنگ اعراب است، اما با توجه به مطالب گذشته روشن شد که مطالب قرآن مطابق واقعیت و مطالب علوم روز است.

تعارض ادعایی بین قرآن و علوم پزشکی

تعارض علم و دین سالهاست که

مناقشه‌ای جدی بین دانشمندان به وجود آورده است، به گونه‌ای که برخی دانشمندان مسیحی و یهودی این تعارض را نوعی بن بست نامیده‌اند و برای آن نیز توجیه‌های فراوانی ارائه کرده‌اند، از جمله اینکه: پیامبران بشر بودند و معلوماتشان هم بشری بود. آنان از علوم زمانه بهره می‌بردند و وحی بر آنها نوعی الهام بود؛ نه الفاظ الهی (ر.ک. به: قائمی نیا، علی رضا، وحی و افعال گفتاری) این تفکر بعدها عمومیت یافت و قرآن را نیز شامل شد. بر این اساس قرآن هم حاصل تجربه پیامبر اسلام و برگرفته از معلومات و علوم و فرهنگ اعراب است. برای مثال: با اینکه دیوانگی یک بیماری است، ولی قرآن «بر اساس فرهنگ صدر اسلام» علت این بیماری را لمس شیطان می‌داند (مجله معرفت، ش ۲۶/۴۵؛ خرمشاهی، قرآن و فرهنگ زمانه، بینات، ۵) برخی دیگر گفته‌اند: یکی از نقاط ناسازگاری ظواهر قرآن با علوم بشری این است که در سوره بقره، آیه ۲۷۵، دیوانگی را

معلول مس شیطان می‌داند و قرآن آن را بر اساس اعتقادات خرافی اعراب برگرفته است (سروش، بشر و بشیر، کارگزاران، ۲۶/۱۳۸۶).

نقد و بررسی

خداوند در مذمت ربا و اثرات بد آن می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَاتَّبَعَهَا مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (بقره ۲۷۵)؛ «کسانی که ربا می‌خورند، بر نمی‌خیزند مگر همانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، دیوانه (و آشفته سر)ش کرده است. این، بدان سبب است که آنان گفتند: «معامله فقط همانند ریاست» و حال آنکه خدا معامله را حلال کرده، و ربا را حرام نموده است. و هر کس پندی از جانب پروردگارش به او رسد و (به رباخواری) پایان دهد، پس آنچه (از سود در) گذشته (بدست آورده)

فقط از آن اوست؛ و کارش با خداست؛ ولی» [کسانی که [به ربا خواری] باز گردند، پس آنان اهل آتشند. [و] آنان در آنجا ماندگارند».

نفی فرهنگ خرافی عرب جاهلی در قرآن:

قرآن به صراحت فرهنگ خرافی اعراب را نفی و طرد می‌کند و وحی الهی را خالی از هر نقص، تعارض، اختلاف و باطل می‌داند:

﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ (فصلت / ۴۲)؛

«که باطل از پیش روی آن و پشت سرش به سراغ آن نمی‌آید؛ (زیرا این) فرو فرستاده‌ای از جانب (خدای) فرزانه ستوده است».

قرآن جدا کننده حق و باطل و در بیان خود جدی است (طارق/ ۱۳-۱۴). از روی هوی و هوس سخن نگفته است (نجم، ۳) و بعضی از اعراب را توبیخ می‌کند و می‌گوید: به دنبال احکام جاهلیت هستید، با این که احکام خدا را رها ساختید (مائده / ۵۰). بر اساس این دلایل درون قرآنی، این کتاب نه

فرهنگ خرافی را در خود جای داده و نه دانش افسانه‌ای و باطلی را پذیرفته است و گرنه سخن حق و معجزه بودن قرآن بی معنا می‌شود.

نمونه‌هایی از نفی فرهنگ عرب جاهلی عبارت است از: کشتن نوزادان دختر (نحل / ۵۸ - ۵۹)، طواف بدون لباس (اعراف / ۲۸)، تکبر و تفاخر (تکائر / ۱)، کشتن نوزادان به خاطر فقر (انعام / ۱۵۱) پسرخوانده (احزاب / ۴) شفاعت بتها (یونس / ۱۸) شیطان پرستی (یس / ۶۰) مادگیری (جاثیه / ۲۴) شریک قائل شدن برای خدا (بقره / ۱۶۵) تعدد نامحدود زوجات (نساء / ۱۰) ازدواج با نامادری (نساء / ۲۲) دوری جستن از زنان در حال قاعدگی (بقره / ۲۲۲) و...

مفهوم شناسی شیطان، خبط، مس:

واژه «شیطان» از ماده شاط یشیط به معنای هلاکت و شدت غضب است (این ماده طرفدار کمی دارد) (ابن اثیر، نهاییه، ذیل ماده «شیط») یا از ماده شطن یشطن به معنای دور شدن (دور شدن از خیر) خبیث و پست است (ابن منظور، لسان

العرب، راغب، مفردات، ذیل واژه شیط). و به هر موجود سرکش و متمرد، اعم از انسان، جن، یا جنبنندگان دیگر اطلاق می‌شود.

شیطان اسم عام (اسم جنس) و ابلیس اسم خاص (علم) است؛ همو که حضرت آدم علیه السلام را فریب داد و اکنون با یاران خود انسانها را وسوسه و گمراه می‌کند (مکارم، همان، ۱۹۱/۱؛ رجائی تهرانی، علی رضا، جن و شیطان، ۴۶)، لذا در قرآن واژه شیطان به انسان و جن اطلاق شده است: «وَكذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ». (انعام / ۱۱۲)؛ و این چنین برای هر پیامبری، دشمنی از شرورهای (شیطان صفت) انسان و جن قرار دادیم»

واژه شیطان به صورت مفرد ۷۰ بار و جمع (شیاطین) ۱۸ بار در قرآن آمده است. ماهیت شیطان همانند جن، از آتش است. شیطان اختیار، تکلیف، شعور، عقل، اراده، زاد و ولد دارد.

گاهی جن و شیطان مفهوم وسیعی دارند و شامل نفس اماره،

قوای واهمه، تخیل نفسانی و لذت دنیوی، حشرات موزی و انسانهای فاسد و... می‌شوند (دست داده، زین العابدین، جن و شیطان، ۴۶). گاهی نیز به معنای میکرب می‌آید. برای مثال حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «از بخش شکسته ظرف و دستگیره آن آب نخورید، زیرا شیطان به روی دستگیره و بخش شکسته ظرف می‌نشیند» (کلینی، اصول کافی، ۳۸۵/۶). گاهی به انسانها شیطان صفت هم گفته می‌شود، مثلاً حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «زیاد ابن ابیه! از معاویه بترس، زیرا او شیطان است» (نهج البلاغه، خ ۴۴).

خبط به معنای ضرب شدید (ابن منظور، همان، واژه خبط) و مس به معنای جنون (همان واژه مس) می‌باشد. راغب آن را کنایه از جنون می‌داند.

چگونگی استیلای شیطان بر انسان

بعضی تصور می‌کنند که شیطان و جن می‌توانند بر انسان تاثیر فیزیکی مستقیم داشته باشند. شاهد آنها همان آیه ۲۷۵ سوره بقره (لمس شیطان) است، اما با بررسی آیات دیگر به بی‌پایه بودن این کلام پی می‌بریم.

از آیات قرآن استفاده می‌شود که شیطان در انسان وسوسه و فتنه ایجاد و بر اندیشه و تفکرش نفوذ می‌کند و راه گمراهی را به وی نشان می‌دهد به این آیات توجه کنید:

«اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (مجادله / ۱۹)؛ «شیطان بر آنان مسلط شده و یاد خدا را از یاد آنان برد؛ آنان حزب شیطانند. آگاه باشید که حزب شیطان فقط زیانکارند».

«كَأَلَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانٌ» (انعام / ۷۱)؛ «همانند کسی که شیطانها او را به سقوط (و گمراهی) کشانده‌اند، در حالی که در زمین سرگردان است».

«وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَيْكَ أَوْلِيَانِهِمْ» (انعام / ۱۲۱)؛ «و قطعاً شرورهای (شیطان صفت) به سوی دوستانشان اشاره سریع پنهانی القاء می‌کنند».

«وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَّ الْحَقُّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي

فَلَا تَلْمُزُونِي وَلَوْ مَوَّابًا أَنْفُسَكُمْ» (ابراهیم / ۲۲)؛ و «شیطان، هنگامی که کار پایان یافت می‌گوید: «در حقیقت، خدا وعده حق به شما وعده داد؛ و [من] به شما وعده دادم، و [لی] با شما تخلف کردم؛ و برای من هیچ تسلطی بر شما نبود، جز اینکه شما را فرا خواندم، و [درخواست] مرا پذیرفتید، پس مرا سرزنش مکنید، و خودتان را سرزنش کنید».

انسان برتر از آن است که موجودات نامرئی دخالتی در وجود او داشته باشند (طباطبایی، همان، ذیل آیه) و دخالت غیر با اختیار و اشرف مخلوقات بودن او سازگاری ندارد. شیاطین به هم‌تایان انسی خود تلقینات اغواگرانه القا می‌کنند و زمانی که کار از کار بگذرد، می‌گویند:

«وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي»؛ (ابراهیم / ۲۲) «و برای من هیچ تسلطی بر شما نبود، جز اینکه شما را فرا خواندم، و [درخواست] مرا پذیرفتید».

همچنین جنیان که هم جنس شیاطین هستند، نمی‌توانند تاثیر مستقیم داشته باشند و چنین اثری

از آیات قرآن نیز استفاده نمی‌شود. (معرفت، محمد هادی، شبهات والردود، ۲۳۵ - ۲۳۷). در نتیجه شیطان آسیب‌رسانی مستقیم و فیزیکی ندارد؛ بلکه دسیسه‌های زشت او سبب سرگردانی و اختلالات روانی می‌گردد (معرفت، همان؛ طباطبایی، همان، ۴۳۱/۲).

بهره‌گیری قرآن از ابزار گفتگو

خداوند برای انتقال قوانین خود ابزارهای مادی را به کار می‌گیرد تا گوش مخاطبان را با کلام خود آشنا سازد، مثلاً انتخاب پیامبر از جنس بشر (کهف / ۱۱۰)، انزال قرآن به زبان مخاطبان (شعراء / ۱۹۵) و بهره‌گیری از ابزارهایی مانند: تشبیهات، تمثیلات، کنایه برای این است که مطالب وحیانی و قوانین فرا بشری را در قالب فهم مردم بیان کند. استفاده از ابزار گفت‌وگویی مخاطبان نشانه متأثر شدن از فرهنگهای آنها نیست، بلکه موجب ارتباط بین پیامبران و مردم است تا خدا با بهره‌گیری از مثالها و تشبیهات و... حقایق دین را تفسیر و انتقال دهد (رضایی، حسن رضا، بررسی شبهات

قرآن و فرهنگ زمانه، ۹۷ - ۱۰۷).

علل اختلالات روانی و افسردگی از منظر علم

افسردگی و دیوانگی از همان ابتدای تاریخ همراه انسان بوده است. بقراط ۴۵۰ سال قبل از میلاد اصطلاح مانیا و ملانکولیا را برای توصیف اختلالات روانی به کار برد و کورنلیوس سلسول (cornelius celsus) حدود ۱۰۰ سال قبل از میلاد این بیماری را ناشی از صفرای سیاه معرفی نمود. ژول فالره در سال ۱۸۵۴م جنون ادواری (foliea circulaire) را معرفی کرد. و ژول بایا دژه فرانسوی، جنون دوشکلی را شرح داد. در طب قدیم ایران نیز از این بیماری با نام مالیخولیایاد شده است (رزم‌گیری، آذین، افسردگی، ۹ - ۱۰). امروزه عامل بسیاری از این اختلالات این سیستم شناخته نشده است (انجمن پزشک بریتانیا، مغز و اعصاب، ۳۳).

برای اختلالات روانی و افسردگی (جنون عرفی) علت‌های مختلفی را برشمرده‌اند که برخی به اعصاب انسان برمی‌گردد و برخی

دیگر به روح و روان. مانند: سندرم خستگی مزمن (همان، ۴۸)، جراحات وارده بر سر (همان / ۵۴)، صرع (اپی لپسی) (همان / ۶۷)، التهاب مغز (آنسفالیت) (همان / ۸۰)، آبسه مغزی (همان / ۸۲)، الزایمر (همان، ۱۰۸)، وراثت و ژنتیک (رزم‌گیری، آذین، همان، ۲۵)، تغییرات ناخوشایند در زندگی، مشکلات مالی، مشکلات عاطفی، مشکلات جنسی، استرس و اضطراب (همان؛ رک. به: امینی، مطهره، آشنایی با بیماریهای روانی) و ...

رابطه لمس شیطان و دیوانگی از نگاه مفسران

آیه قرآن به صورت مستقیم اشاره دارد که کسانی که ربا می‌خورند، بر نمی‌خیزند، مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، دیوانه‌اش (و آشفته سر) شده است. (بقره، ۲۷۵)

مفسران در تفسیر این آیه احتمالات زیادی را به شرح زیر مطرح کرده‌اند:

- ۱. برخی عوامل دیوانگی را به دو نوع تقسیم کرده‌اند: ۱. مادی ۲.

غیر مادی (وسوسه شیطان عامل تاثیر روانی منفی). مرحوم آیه الله طالقانی رحمه الله در تفسیر آیه یاد شده سه احتمال را نقل می‌کند:

الف) دیو زدگی و دچار بیماری صرع و اختلالات روانی شدن.

ب) میکروبی که در مراکز عصبی انسان نفوذ کند.

ج) منشاء وسوسه و انگیزنده اوهام و تمنیات.

از این سه احتمال آنچه بر حسب ظاهر کلام، مورد قبول مرحوم طالقانی است و به گواه عبارتهایی که قبل از احتمال یاد شده آورده است، همان احتمال سوم است. ایشان می‌فرماید:

«چون رباخوری، انحراف از مسیر طبیعی و انسانی است رباخور دچار خبط زدگی در اندیشه و آشفتگی می‌شود... و خوی کینه جوایی و بد اندیشی نسبت به مردم نیز در او راسخ می‌شود... در هر حال پیوسته در نگرانی و آشفتگی به سر می‌برد و به خود می‌پیچد. این حالات در کردار و گفتار و حرکات چشم و دست و پایش نمایان است (طالقانی،

پرتویی از قرآن، ۲/ ۲۵۲-۲۵۳).
آیت الله مکارم شیرازی بعد از نقل احتمالها؛ می‌فرماید: «دیوانگی را به دو گونه می‌توان تصور کرد: یکی جسمانی که بر اثر عوامل مادی است. دیگری روحی و معنوی که متأثر از عوامل غیر مادی است. آنان که رباخورند گرفتار دیوانگی روحی می‌شوند که مشوق آن‌ها وسوسه‌های شیطانی است. چه جنونی بالاتر از طمع و حرص به مال دیگران که تشویش روحی و اضطراب دائمی به همراه دارد (مکارم، همان، ۲/ ۲۰۱).
۲. برخی دیگر نسبت دادن دیوانگی به شیطان را نوعی مجاز می‌دانند. مرحوم طبرسی معتقد است که آیه برای حالات برخی از مردم در روز قیامت است و اضافه می‌کند: شیطان انسان را دیوانه نمی‌کند، دیوانگی و اختلالات روانی بر اثر غلبه سودا و صفراء است و در آن هنگام عقل انسان ضعیف می‌شود و شیطان در او وسوسه می‌کند و اگر دیوانه سازی به شیطان نسبت داده شده، از باب مجاز است (طبرسی، همان، ۳/ ۱۷۹).
در میان عرف هم مشهود است

که به کسانی که از حالت عادی و معقول خارج می‌شوند، مانند: زانی، قاتل، دزد و... لقب دیوانه می‌دهند. این به معنای دیوانگی جسمی نیست، بلکه به معنای غرق شدن در گناه و نفوذ شیطان در وجود اوست.

۳. بعضی از مفسران در حد یک احتمال پذیرفته‌اند که ممکن است علل برخی از جنونها شیطان و جن باشد. علامه طباطبایی رحمه الله می‌فرماید:

آن چه آیه بر آن دلالت دارد، بیش از این نیست که دست کم بعضی از جنونها مستند به مسّ جن است و استناد جنون به عللی چون شیطان، موجب ابطال علل طبیعی نیست، بلکه علل طبیعی در طول علل غیر طبیعی‌اند؛ نه در عرض آنها (طباطبایی، همان، ۲/ ۵۷۴)

مکارم شیرازی هم می‌فرماید: هیچ بعید نیست که بعضی از کارها و اعمال نادرست، شیطان در شخص اثر بگذارد (مکارم، همان، ۲/ ۲۷۲).

فرض دخالت شیطان و جن در جنون و اختلالهای عصبی و روانی با استناد آن به اسباب طبیعی منافات ندارد، زیرا تاثیر اسباب غیر طبیعی

در حوادث طبیعی در طول اسباب و علل طبیعی است؛ نه در عرض آنها. چنانکه تاثیر اراده الهی در پیدایش حوادث طبیعی به همین شیوه است و علوم تجربی دارای حق اثبات است، نه دارای حق نفی (آیت الله سبحانی، جعفر، مقاله پاسخ دوم به سروش، افق حوزه، ش ۱۸۲، ۱۳۸۶/۱۲/۲۵).

علامه تعبیر زیبایی دارد و می‌فرماید: مراد از مسّ شیطان، حرکات نامنظم جن زدگان در حال بیهوشی و بعد از آن نیست؛ بلکه غرض آیه این است که افعال رباخوار افعال اختیاری است که از اعتقاد غلط سر می‌زند. رفتار او در مورد امر معاش و زندگی به رفتار دیوانه می‌ماند که خوب را از بد تمییز نمی‌دهد. (طباطبایی، همان، ذیل آیه)

۴. برخی دیگر معتقدند که شیطان در آیه به معنای میکرب است که در انسان نفوذ می‌کند و سبب آشفتگی روحی و بیماری اعصاب و دیوانگی می‌باشد. (طنطاوی، تفسیر الجواهر، ذیل بقره / ۲۰۷؛ قرشی، همان، ذیل واژه شطن).

حاصل سخن: شیطان بر انسان تسلط ندارد تا او را دیوانه کند. او تنها وسوسه و اغوا می‌کند و آنچه در آیه مطرح شده، حالات دیوانه است که خوب و بد را تشخیص نمی‌دهد. به کسانی که آیه را معارض با علم می‌دانند، باید گفت: آیه احتمالات فراوانی دارد و به عبارت دیگر، فهم آیه مشکل است و قاطعانه نمی‌توان برای آن تفسیر روشنی ارائه داد. از سوی دیگر علوم بشری پیرامون حس و تجربه نظر می‌دهد و از تاثیرات ماوراء طبیعت بر طبیعت و انسان عاجز است. حداقل می‌توان گفت که علم در این زمینه ساکت است.

خلاصه اینکه درباره آیه مشابه که هنوز تفسیر قطعی از آن ارائه نشده و علم هم درباره آن به نتیجه نرسیده است، چگونه می‌توان گفت در تضاد با علوم بشری است و از علوم باطل اعراب اقتباس کرده است.

توضیحات

[۱] در سوره اعراف، آیه ۱۷۲ نیز به منشاء منی اشاره دارد، و چنین آمده است: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ...»؛ «و (یاد کن) هنگامی را که پروردگارت از فرزندان آدم، از پشت (و صلب) شان، نسل آنان را برگرفت».

[۲] منی از میان پشت و روی او خارج می‌شود، با توجه به هیجانان کل بدن، می‌توان گفت: منی از تمام بدن خارج می‌شود (تفسیر نمونه، مکارم، همان، ذیل آیه؛ کل بدن بین استخوان سینه و پشت واقع شده است (طباطبایی، همان، ذیل آیه).

منابع

۱. قرآن کریم با ترجمه دکتر محمد علی رضایی اصفهانی و همکاران، انتشارات دارالعلم.
۲. آلدومیدی، علوم اسلامی و نقش آن در تحولات علمی جهان، محمد رضا شجاعی، رضوی و علوی، انتشارات قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۱.
۳. ابن منظور، لسان العرب، انتشارات دارالفکر، بیروت، ۱۹۹۱م، ج ۱.
۴. ادوارد براون، طب اسلامی، مسعود رجب نیا، انتشارات بنگاه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۳۷، ج ۱.
۵. ادیب، محمد حسین، کتاب پزشکی قانونی، شرکت سهامی چهر، تهران، بی تا، ج ۴.
۶. اسماعیل پاشا، عبدالعزیز، اسلام و طب جدید، غلامرضا سعیدی، انتشارات برهان، بی تا.
۷. رزم گیری آذین، افسردگی، انتشارات حیان، تهران، ۱۳۸۵، ج ۱.
۸. الحویزی، عبدالعلی العروسی، نورالثقلین، المطبعة العلمیه، قم ۱۳۸۳ ق.
۹. الکیس کارل، انسان موجود ناشناخته، ترجمه از دبیری، اصفهان، بی تا، ۱۳۵۴.
۱۰. الگودسیریل، تاریخ پزشکی ایران، ترجمه، باهر فرقانی، امیرکبیر، تهران.
۱۱. امینی، مطهره، افسردگی، آشنایی با بیماری‌های روانی، حیان، تهران، ۱۳۸۶، ج ۲.
۱۲. اهتمام، احمد، فلسفه احکام، چاپخانه اسلام، اصفهان، ۱۳۴۴ ش.
۱۳. بسام دفعع، الکون والانسان بین اسلام والقرآن، مطبعة الشام، بی‌جا، بی‌تا.
۱۴. بوکانی، موریس، مقایسه ای بین تورات، انجیل و قرآن و علم، ذبیح الله دبیر، نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۵.
۱۵. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، گذشته و آینده، انتشارات طباطبایی، قم، ۱۳۴۹ ش، ج ۲.
۱۶. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، قرآن و طبیعت، بی تا بی جا، ج ۲.
۱۷. بیوضی، عباس، کلیات پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی، همدان، ۱۳۷۷، ج ۱.
۱۸. پاک‌نژاد، رضا، اولین دانشگاه آخرین پیامبر، مکتب اسلامی و بنیاد فرهنگی شهید، تهران، ۱۳۶۳، ج ۱.
۱۹. تقی زاده، سید حسن، تاریخ علوم در اسلام، فردوسی، تهران، ۱۳۷۹.
۲۰. توماس لانگمن، رویان شناسی، دکتر بهادری و شکور، شرکت سهامی چهر، ۱۳۷۰، ج ۶.
۲۱. حاجبی، محمد حسین، پزشکان خودتان باشید، نشر ثالث، تهران، ۱۳۷۸، ج ۱.
۲۲. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تصحیح ربانی شیرازی، فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۴، ج ۷.
۲۳. دست داده، زین العابدین، جن و شیطان، مجتمع هنری شهید مصلی‌نژاد، جهرم، ۱۳۷۷ ش.
۲۴. دیاب، عبدالحمید و قرقوز، طب در قرآن، چراغی، انتشارات حفظی، تهران، بی تا.

۲۵. راغب اصفهانی، ابوالقاسم، الحسین بن محمد، مفردات فی غریب القرآن، المکتبه الرضویه، تهران، ۱۳۳۲ ش.
۲۶. رجائی تهرانی، علی رضا، جن و شیطان، نبوغ، قم، ۱۳۷۵.
۲۷. رجحان، محمد صادق، بافت شناسی انسانی پایه، انتشارات چهره، تهران، ۱۳۷۰، ج ۱۰.
۲۸. رضایی، حسن رضا، آموزه‌های تندرستی در قرآن، عطرآگین، قم، ۱۳۸۴، ج ۱.
۲۹. رضایی، حسن رضا، قرآن و فرهنگ زمانه، مرکز مطالعات و پژوهش‌های حوزه علمیه قم، ۱۳۸۳، ج ۱.
۳۰. رضایی اصفهانی، محمد علی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، مبین، رشت، ۱۳۸۲، ج ۴.
۳۱. رضایی اصفهانی، محمد علی، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، انتشارات اسوه، قم، ۱۳۶۵، ج ۱.
۳۲. رضایی، حسن رضا، بررسی شبهات قرآن و فرهنگ زمانه، مرکز مطالعات، قم، ۱۳۸۳.
۳۳. زرین کوب، عبدالحسین، کارنامه اسلام، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۰.
۳۴. زمانی، مصطفی، پیشگویی‌های علمی قرآن، پیام اسلام، قم.
۳۵. سرمدی، محمد تقی، پژوهشی در تاریخ پزشکی و درمان جهان، انتشارات سرمدی، تهران، ۱۲ مجله.
۳۶. شریف، عدنان، من علم الطب القرآن،

- بیروت، دار علم ملابین، ۱۹۹۵ م، ج ۲.
۳۷. شیرازی، احمد امین، اسلام پزشک بی دارو، انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۵، ج ۷.
۳۸. شیرازی، نیازمند، اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی، چاپ میهن.
۳۹. صداقت، سید علی اکبر، کتاب قرآن و دیگران، انتشارات روح، قم، ج ۱.
۴۰. صرفی، محمد تقی، تمدن اسلامی از زبان بیگانگان، نشر برگزیده، تهران، ۱۳۷۴، ج ۱.
۴۱. طالقانی، پرتوی از قرآن، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۴۸ ش.
۴۲. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه نوری همدانی، بنیاد علمی و فکری علامه، قم، ۱۳۶۶.
۴۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، مکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۵ ق، ج ۵.
۴۴. طنطاوی، تفسیر الجواهر، دارالفکر، بی تا.
۴۵. علامه مجلسی، محمد تقی، بحار الانوار، المکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۵ ق.
۴۶. فواند سزگین، تاریخ نگارش‌های عربی، تهران، پزشکی، ۱۳۸۰.
۴۷. قائمی نیا، علی رضا، وحی و افعال گفتاری، معارف اسلامی، قم، ۱۴۰۲ ق.
۴۸. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۴۹. کالین، انان، تاریخ علم کمبریج، ترجمه حسن افشار، تهران، ۱۳۶۶.
۵۰. کریمی یزدی، حسن، شگفتی‌های

- پزشکی در قرآن، تهران، بی تا.
۵۱. کلینی، محمد بن یعقوب، ترجمه اصول کافی، کمره‌ای، انتشارات اسوه، قم، ۱۳۷۵، ج ۳.
۵۲. گروهی از پزشکان، مغز و اعصاب، انجمن پزشک بریتانیا، منصوره داوری، انتشارات امامت، مشهد، ۱۳۸۲، ج اول.
۵۳. مجله پژوهش حوزه، طب و دین، شماره ۱۸ - ۱۷، سال پنجم، معاونت پژوهشی حوزه علمیه قم.
۵۴. محدث خراسانی، احمد، راز خلقت انسان در قرآن، مؤسسه امام‌المتظر، قم، ۱۳۷۸.
۵۵. معرفت، محمد هادی، الشبهات والردود، مؤسسه التمهید، قم، ۱۳۸۲.
۵۶. محمدی ری شهری، محمد، احادیث طیبه، انتشارات دارالحدیث، تهران.
۵۷. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات قرآن الکریم، وزارت فرهنگ و ارشاد، تهران، ۱۳۷۱.
۵۸. معرفت، محمد هادی، آموزش علوم قرآن، سازمان تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۱، ج ۱.
۵۹. معرفت، محمد هادی، التمهید، انتشارات التمهید، قم، ۱۳۷۷ ش.
۶۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش، ج ۲۶.
۶۱. مکارم شیرازی، ناصر، در جستجوی خداه، انتشارات نسل جوان، قم.
۶۲. نجفی، گودرز، مطالب شگفت انگیز قرآن، نشر سبحان، تهران.

۶۳. نجم آبادی، محمود، تاریخ طب ایران پس از اسلام، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ ش.
۶۴. نجم آبادی، محمود، دوران تالیف، تصنیف کتب طی در تمدن اسلامی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵ ه ش.
۶۵. نهج البلاغه، با ترجمه آقای دشتی، انتشارات بنیاد نهج البلاغه.
۶۶. نیکبخت نصر آبادی، علی رضا، استعانت از قرآن کریم در شفای جسمانی، نشر قبله، تهران، ۱۳۷۸، ج ۱.
۶۷. ولایتی، علی اکبر، پویایی فرهنگ و تمدن اسلامی در ایران، وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۲، ج ۱.
۶۸. سروش، عبدالکریم، طوطی و زنبور، نامه اردیبهشت ۱۳۸۷ به آیت الله سبحانی.
۶۹. سروش، عبدالکریم، بشر و بشیر، نامه ۸۶/۱۲/۲۶ به آیت الله سبحانی.
۷۰. سروش، عبدالکریم، گفتگو با میشل هوبینگ، هلند.